

خود پدر و مادرها باید این موضوع را عملیاتی کنند، آقا و خانم جامعه‌شناس از طریق کدام رسانه باید به آنها اطلاع رسانی کنند؟ شکاف نسلی که مخصوص فقط ایران ما نیست که آن را هم بخواهیم مانند بسیاری از پدیده‌های پنهان کنیم.

#### ایران یا جهان؟

دکتر عالیه شکر بیگی می‌گوید، شکاف نسلی پدیده‌های جهانی است و طرح مسأله شکاف نسلی نشان‌دهنده اهمیت و ارزش نهاد خانواده است که در این زمینه هم انسجام و هم کشمکش وجود دارد. چراکه تحقیقات به‌طور واضح نشان نمی‌دهند که آیا در همه خانواده‌ها شکاف نسلی داریم یا خیر، البته در بسیاری از خانواده‌ها این معضل وجود دارد. این موضوع نشان از تحولات ارزشی و تغییرات اجتماعی سطح کلان جامعه است که همسو با تغییرات تحولات دنیا در حال حرکت است. شکاف نسلی پدیده‌ای جهانی است که جامعه را به سوی دگرگونی و تحول می‌برد.

آنچه که به ترتیب برای جوانان امروزی اهمیت دارد تحصیل، اشتغال، اوقات فراغت و سپس خانواده است. جوانان بیشتر به سمت مادی‌گرایی سوق پیدا کرده‌اند و این پدیده نه تنها در ایران که پدیده‌ای جهانی است. خانواده ایرانی در جامعه در معرض اطلاعات و ارتباطات اینترنتی قرار گرفته و این خود عاملی برای شکاف نسلی است. گاهی شکاف نسلی در خانواده به بیگانگی نسلی تبدیل شده و نسل‌ها زبان یکدیگر را نمی‌فهمند.

به نظر شکر بیگی در حال حاضر اوضاع جامعه به گونه‌ای است که گروه مرجع جوانان، در بسیاری موارد، خانواده نیست بلکه افراد دیگر حتی در آن سوی مرزها، گروه مرجع جوان ایرانی شده‌اند و این خود نشان‌دهنده شکاف نسلی است.

سبک زندگی جوان امروز مانند سبک غذا خوردن، بازی کردن، گذران اوقات فراغت، پوشش و آرایش و به عبارتی مدیریت بدن نیز یکی دیگر از عوامل شکاف نسلی است. توقعات و انتظارات فزاینده جوانان از خانواده که عامل آن امروز در مواردی خود خانواده بوده نیز باعث شکاف نسلی شده است. اطلاعات و معلومات زیاد جوانان در مقابل خانواده‌ها نیز عامل دیگر شکاف نسلی است ولی سوال اساسی این است که آیا بایستی جلوی تغییرات نسلی را بگیریم یا با آنها کنار بیاوریم و روند این تحولات را به تعویق بیندازیم؟

شکاف نسلی، امروز حاصل شکاف بین فرزندان تربیت شده در مهد کودک‌ها و والدین شاغل است، مادری که ساعات پر انرژی خود را به دلایل زیادی در بازار اشتغال صرف می‌کند، چه توقعی باید از فرزندش داشته باشد که زبان او را بفهمد و در آینده سرمایه اجتماعی او در خانواده و جامعه باشد؟ جامعه‌پذیری فرزندان ما امروز به دست نهادهای مکمل خانواده افتاده است و کنش نوجوان و جوان ایرانی امروز، حاصل جامعه‌پذیری اوست، همچنین باید این نکته را در نظر داشت که در مواردی امروزه، خانه به یک استراتژیک برای اعضای آن تبدیل شده، نه یک محل برای تولید معنا، معرفت و هویت. توانمندی کودک خود را بشناسند، کودک شرایط رشد مناسبی را طی خواهد کرد و رفتارهای پرخطر او در سال‌های آینده نیز کاهش پیدا می‌کند. پدر با توجه به قدرت و اقتدار خود در خانواده، برای هدایت اعضا تلاش می‌کند تا آرامش و آسایش در خانه و خانواده فراهم شود.

#### شکاف یا گسست؟

اما آیا موضوع شکاف نسلی را هم باید به این پرونده اضافه کنیم. این که اگر ابرو و بادومه و خورشید فلک دست به دست هم دادند و پدر و مادر به فکر فرزندان خود افتادند، آنها را در کم می‌کنند یا بالعکس! آیا شکاف بر طرف می‌شود یا شاهد یک گسست در خانواده خواهیم بود. گسستی که پدران و مادران نمی‌توانند به هر قیمتی که شده جلوی آن را بگیرند!

دکتر سزارو خانی با بیان این که شکاف نسلی همه‌جا و در همه‌زمان‌ها مطرح بوده و مسأله جدیدی نیست، می‌گوید آنچه که امروز شکاف نسلی را مهم‌تر جلوه می‌دهد، تغییرات سریع و عمیق این موضوع است. اگر وجود این شکاف نسلی در جامعه‌ای که در معرض عمیق‌ترین و سریع‌ترین تغییرات است محرز شود، نه تنها شکاف، بلکه می‌توان به آن انقطاع و گسست نیز گفت که این موضوع را حدت خواهد کرد.

این جامعه‌شناس دو دیدگاه متفاوت در خصوص شکاف نسلی را مطرح می‌کند: دیدگاه خوش‌بینانه و دیدگاه بدبینانه به مسأله شکاف نسل‌ها. معمولاً میان آنچه در تحقیقات گفته با آنچه رفتار می‌شود، تفاوت وجود دارد و جوانان در تحقیقات صورت‌گرفته اغلب به‌خاطر احترام به بزرگتر، قداست پدر و مادر و ساحت خانواده چندان شکاف نسل‌ها را قبول نمی‌کنند. اما آنچه که در شکاف بین نسل‌ها نمود پیدا می‌کند این است که دونسل، زبان گفتار و رفتار یکدیگر را متوجه نشده و همین موضوع مشکل‌ساز می‌شود. در این مواقع است که ما با پدیده‌ای به نام فرزند بیرونی مواجه می‌شویم؛ بدان معنا که فرزندان از شبکه‌های اجتماعی، رسانه و مدرسه تأثیر بیشتری می‌پذیرند تا از خانواده. جوانان از نظر فیزیکی نزد خانواده خود هستند، اما حوادث بیرون را دنبال کرده و از نظر ارزشی به بیرون تعلق دارند.

شاید کار جامعه‌شناس این‌جا مهم‌کننده است تا حدال انسجام را میان نسل‌ها ایجاد و کاری کند که از افراط جوانان و تقریب بزرگسالان جلوگیری شود. پدر و مادر حرکات و تغییرات جامعه را بپذیرند، جوانان نیز دچار از خود بیگانگی نشوند و فرهنگ خود را خوار نمانند اما این فقط نظر است. یکی باید بیاید و این نظر را عملیاتی کند. اگر هم بگوییم که

بزرگ نباید کرد. در همین روزنامه شهروند بود که خواندیم جهانگیر الماسی به توصیه همسرش، برویچه‌ها را در روزهای تعطیل برمی‌دارند و می‌روند اتوبوس سواری. اتوبوس است و مسافرت، مسافرت. حتی اگر مبد او مقصد یکی باشد، در ابتدا و انتهای سفر!

می‌بینید که پیشنهاد یک‌مادر تا چه حد می‌تواند سازنده باشد؟ همین کارشناس محترم می‌گویند که محبت مادر برای یک‌سال‌ونیم ابتدای زندگی

بیش از نیمی از مردان بزهکار با پدران خود ارتباط مناسبی نداشته‌اند، بر این اساس بی‌توجهی پدران در تربیت فرزندان، از عوامل مهم بزهکاری کودکان در آینده است. یعنی اگر کم‌کاری آنان نمی‌بود چه بسیار از آسیب‌های اجتماعی که گریبان نسلی را نمی‌گرفت.

پدرانی که بین عمل و گفتارشان تفاوت است، پدرانی که فرصت کافی برای ارتباط با فرزندان خود ندارند، الگوی مناسبی برای همانندسازی فرزندان نیستند. با این همه فرزندان در مسیر رشد از افراد بسیاری تأثیر می‌گیرند که در این میان نقش پدر بسیار پر رنگ‌تر و با اهمیت‌تر است.

تحقیقات روی خانواده‌هایی که دارای پدر معنای هستند، نشان می‌دهد کودکان این خانواده‌ها همواره احساس تحقیر می‌کنند. چراکه اقتدار پدر را از بین رفته می‌بینند و همیشه پدر را از دوستان و اطرافیان خود پنهان می‌کنند.

کودک بسیار ضروری است و احساس اعتمادبندفس کودک نیز به دلیل همین محبت مادر شکل می‌گیرد. پدر به‌عنوان واسطه بین دنیای بیرون و خانواده، نقش اصلی در شکل‌گیری ارزش‌های اخلاقی و وجدانیات کودک دارد. گاهی مادر بیش از حد به کودک محبت می‌کند که منجر به تربیت فرزندان زیاده‌خواه و بی‌مسئولیت می‌شود.

خود هماهنگ و همگام باشند، فرزندان از تعادل روحی - شخصیتی بیشتر برخوردار می‌شوند. والدین باید نسبت به شرایط روحی - روانی فرزندان خود توجه داشته باشند. تمام آنچه که گفتیم در جهت تقویت نقش پدری بود آن هم با ملاحظات و رفتارهای حاکی از حسن‌نیت. پدر نباید از قدرت خود برای کنترل فرزند استفاده کند. شخصیت

می‌گویند باید پدران با توجه به وضع اجتماعی امروز، بحث اینترنت و آموزش‌های غیرمستقیمی که از سوی رسانه‌ها به کودک داده می‌شود، سعی کنند دیدگاه‌های خشک را برای تربیت فرزندان خود به کار نبرند. اما نمی‌گویند که کدام دیدگاه را به کار ببرند؟ آیا به پدران دیروز و امروز دیدگاه و مشاوره‌ای داده شده است؟ توسط چه کسی؟ و چگونه؟

شش‌وخی است که بگوییم پدران باید شناخت مناسبی از ویژگی‌های دوران جوانی و نوجوانی فرزندان خود داشته باشند و خود را به وضع رفتاری آنان نزدیک کنند، اما برای آنان تسهیلاتی قابل نشویم. مثلاً بگوییم پدری که در دوره تحصیلات متوسطه خود، مثلثات خوانده و علم هندسه می‌داند، آن وقت نمی‌داند که با بلوغ کودک کش چه باید بکند! مگر می‌شود؟ تازه اگر تحصیلات دانشگاهی داشته باشد که دیگر هیچ!

حالا بیایید و اوقات فراغت سالم را هم برای مناسب‌سازی ارتباط خانوادگی پدر و فرزند به موضوع بختمان بیفزاییم. می‌گویند خانواده‌ها مسافرت خانوادگی را هر چند وقت یکبار در برنامه زندگی خود داشته باشند، مسافرت به خانواده‌ها فرصت گفت‌وگو و تعامل بیشتر را می‌دهد و به‌ویژه برای پدران زمینه‌ای ایجاد می‌کند که فارغ از مشغله کاری خود در محیطی صمیمی با فرزندان خود تعامل داشته باشند. مسافرت را البته خیلی



عکس: سیدمهر فاضل

## شکاف نسلی یا گسست؟

# خانواده درونی

# پدران و فرزندان بیرونی!

#### احمدملکان

را از بین رفته می‌بینند و همیشه پدر را از دوستان و اطرافیان خود پنهان می‌کنند. شما شاید در عوالم کودکی زمانی شده باشد که پدر خود را در قیاس با پدر یکی از هم‌کلاسی‌های خود در جریان ناپین‌تر دیده و احساس ضعف کرده باشید و حتی بخواهید او را پنهان سازید. این تصویری کودکانه است، عیب هم نیست. کودک باید تجربه کند که آدم‌ها در حد و توانشان با یکدیگر باید مقایسه شوند. جایگاه‌های اجتماعی براساس توانمندی‌ها باید تعریف شود. حال کودکی را در نظر بگیرید که به واسطه اعتیاد پدرش، او را همواره می‌خواهد پنهان سازد. این کودک چه خواهد کشید؟ کودکی که خودش، یارش را از بازی زندگی حذف می‌کند!

مدت حضور پدر در خانواده و رفتار مسالمت‌آمیز او در خانه سبب می‌شود که کودک در فراگیری درس مدرسه بسیار جدی‌تر عمل کند. یک پدر در جایگاه پدر بودن برای تربیت فرزندش باید روانشناسی مربوط به نوجوانی و جوانی را به خوبی بداند و خود را به الگوهای جوانان نزدیک کند. اما نگویید که این روانشناسی را چگونه باید بیاموزد؟ نگویید که هیچ نهادی متولی این آموزش در قیل از تولد و بعد از آن نیست! نگویید که نهاد خانواده، خودش باید دنبال کشف حقایق بهداشتی و رفتاری و روانی زندگی برود! نگویید که پدر مجبور است الگو شود، بی‌آن‌که الگویی در مقابل او وجود داشته باشد. او فقط به‌طور سنتی، آن کاری را می‌کند که پدرش کرده‌و...

پدرانی که بین عمل و گفتارشان تفاوت است، پدرانی که فرصت کافی برای ارتباط با فرزندان خود ندارند، الگوی مناسبی برای همانندسازی فرزندان نیستند. با این همه فرزندان در مسیر رشد از افراد بسیاری تأثیر می‌گیرند که در این میان نقش پدر بسیار پر رنگ‌تر و با اهمیت‌تر است. نحوه استدلال پدر و بکارگیری وسایل برای ارتباط با کودکان تأثیر مستقیمی روی رفتار کودک دارد. پدر با رفتار و حرکات خود به کودک جهت می‌دهد و موجب رشد یا سقوط شخصیت فرزند خود می‌شود. اما این ثبات پدری **چگونه** دچار خدشه می‌شود؟ آیا یک پدر نمی‌خواهد نمی‌تواند همواره پدر خوبی باشد؟ شاید پاسخ در ارتباط با سبک و الگوی باشد که پدر در زندگی مشترک با همسر خود برگزیده است و براساس درونمایه مشترک آینده فرزندان خود را رقم می‌زند! یعنی اگر با برنامه، در مسیر فرزندان‌آوری قدم نهاده، **به بیان دیگر** یعنی اگر بپذیرد پدر مادر هم، در کنار دست پدر، او را هدایت و حمایت می‌کند یعنی...

کارشناسان مسائل اجتماعی درباره نقش پدر در تربیت فرزندان، معتقدند: پدر و مادر در خانواده دارای جایگاه ویژه‌ای هستند. بار عاطفی خانواده بر عهده مادر و مدیریت خانه بر عهده پدر است. تحقیقات روی خانواده‌هایی که دارای پدر معنای هستند، نشان می‌دهد کودکان این خانواده‌ها همواره احساس تحقیر می‌کنند، چراکه اقتدار پدر

شاید بسیاری از ما تصاویر گنگی از پدران خود را به یاد بیاوریم. تصاویری مخدوش و ناخوایا! شاید در همین زمان از وضوح بیشتر تصاویر مادرانمان در زندگی خود سخن به میان آوریم. چه بسا پدرانی که از یادها رفته باشند و چه بسا فرزندان که قدر آنان را ندانسته باشند. گاه یک‌سر مایه اجتماعی در فقدانش بیشتر نمود پیدا می‌کند...

قدیم معیار قرار دادن برای این‌که وظیفه پدری سخت‌تر است یا مادری یا این که کدامیک در زندگی فرزندان بیشتر نقش بازی می‌کنند؟ نیست! قدیم این است که به کندو کاو در نقش پدری بپردازیم (مقدمه‌ای بر شکاف نسلی در خانواده‌ها) اصلاً شاید در بسیاری از خانواده‌ها نقش پدر به مراتب پر رنگ‌تر از مادر باشد و رابطه فرزندان با پدر به مراتب بیشتر از رابطه‌شان با مادر باشد.

#### پدران نایز هکار

در عالم روانشناسی می‌گویند، بیش از نیمی از مردان بزهکار با پدران خود ارتباط مناسبی نداشته‌اند، بر این اساس بی‌توجهی پدران در تربیت فرزندان، از عوامل مهم بزهکاری کودکان در آینده است. یعنی اگر کم‌کاری آنان نمی‌بود چه بسیار از آسیب‌های اجتماعی که گریبان نسلی را نمی‌گرفت. البته نباید از انصاف هم دور بود که گاهی کم‌کاری پدران به واسطه اجبار شرایط اجتماعی و اقتصادی تحمیلی بر آنان است. شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید پدری که در سه‌نوبت کاری برای خانواده‌اش در تلاش است تا سری بی‌شام زمین نگذارد، همراه همده آنان باشد. دمی که او در خانه است، اگر به استراحت نگذارد، فردای بیمناکی را به خانواده‌اش ضمیمه خواهد کرد!

حالا هی کارشناسان بیاید و نقش پدر را در تربیت کودکان در ۳ تا ۶ سالگی، به‌ویژه در پسران بسیار مهم بدانند. اما آنان نیز به وظیفه خود عمل می‌کنند. آن کسی که به وظیفه‌اش عمل نمی‌کند، شاید اکنون در تصویرسازی و اهمیت بخشی نقش پدر در خانواده است. شاید مقامی دولتی هم این گزارش را خواند و قدری در سیاست‌گذاری از وسواس خود کاست و در آینده یک پدر توانست با یک کار تمام وقت، زندگی اهل و عیالش را به ابرومندی اداره کند و سایه سر آنان باشد و حرف‌های کارشناسان تحقق پیدا کند! اصلاً فکر می‌کنیم که روی سخن آنان با پدرانی است که در آمدشان کافی است و وقت کافی هم در خانه و خانواده دارند و متأسفانه در ارتباط با فرزندان خود خساست می‌کنند.

باری آنان (یعنی همان کارشناسان) معتقدند که همانندسازی کودک از پدر خود بیشتر از مادر است. شاید به‌خاطر این که همیشه در دسترس نیست و جذاب‌تر است. تحقیقات نشان می‌دهد دخترانی که ارتباط مناسب با پدرانشان دارند، در همسرگزینی تمایل بیشتری به همسرانی با خصوصیات پدر خود دارند. این موضوع نشان می‌دهد که پدر ناخواسته مطلوب‌ترین الگوی یک کودک است. الگویی که او را در سنین بالاتر از کودکی نیز همراهی می‌کند و سایه به سایه‌اش می‌آید. همچنین پسران از پدران خود مرد بودن، شوهر بودن و پدر بودن را می‌آموزند. انگار پدر کتابی برای آموزش است. رسانه‌ای است متحرک و در مقابل. حالا اما آن‌سوی سکه نیز دیدنی است. اگر پدر به فرزند، خانواده و همسر خود بی‌توجه باشد، در این صورت همانندسازی صحیحی از سوی پسر با پدر انجام نمی‌شود و پسران از نظر شخصیتی دچار مشکلات بسیاری می‌شوند و این اولین گام در جهت انحرافات هنجاری است. شاید بتوان گفت، مسئولیت پدری، مسئولیت بسیار سنگینی است که با آگاهی، خلاقیت، فداکاری و اخلاق همراه است. باید در نظر داشت که تصور کودک از پدر، فردی مقتدر و شجاع است به‌گونه‌ای که شغل، موقعیت پدر، رایج‌های اقتصادی، نظیر این روانشناسی را چگونه باید بیاموزد؟ زندگی فرزندان نقش بسزایی ایفا می‌کند. اگر پدری دچار مشکلات اخلاقی شود، بر شخصیت کودک تأثیر می‌گذارد و کودک با سراسر افکندگی به زندگی ادامه می‌دهد. گویی چرخه پدر و فرزند، چرخ‌های تکراری است. پدرهای پدران ما اگر پدران خوبی بوده‌اند، ما هم پدران خوبی داشته‌ایم و فرزندان ما نیز صاحب پدران خوبی خواهیم بود.

پدرانی که بین عمل و گفتارشان تفاوت است، پدرانی که فرصت کافی برای ارتباط با فرزندان خود ندارند، الگوی مناسبی برای همانندسازی فرزندان نیستند. با این همه فرزندان در مسیر رشد از افراد بسیاری تأثیر می‌گیرند که در این میان نقش پدر بسیار پر رنگ‌تر و با اهمیت‌تر است. نحوه استدلال پدر و بکارگیری وسایل برای ارتباط با کودکان تأثیر مستقیمی روی رفتار کودک دارد. پدر با رفتار و حرکات خود به کودک جهت می‌دهد و موجب رشد یا سقوط شخصیت فرزند خود می‌شود. اما این ثبات پدری **چگونه** دچار خدشه می‌شود؟ آیا یک پدر نمی‌خواهد نمی‌تواند همواره پدر خوبی باشد؟ شاید پاسخ در ارتباط با سبک و الگوی باشد که پدر در زندگی مشترک با همسر خود برگزیده است و براساس درونمایه مشترک آینده فرزندان خود را رقم می‌زند! یعنی اگر با برنامه، در مسیر فرزندان‌آوری قدم نهاده، **به بیان دیگر** یعنی اگر بپذیرد پدر مادر هم، در کنار دست پدر، او را هدایت و حمایت می‌کند یعنی...

#### پنهان‌سازی پدر

کارشناسان مسائل اجتماعی درباره نقش پدر در تربیت فرزندان، معتقدند: پدر و مادر در خانواده دارای جایگاه ویژه‌ای هستند. بار عاطفی خانواده بر عهده مادر و مدیریت خانه بر عهده پدر است. تحقیقات روی خانواده‌هایی که دارای پدر معنای هستند، نشان می‌دهد کودکان این خانواده‌ها همواره احساس تحقیر می‌کنند، چراکه اقتدار پدر